

ادامه از صفحه اول

سلامت جامعه و در گرو سلامت مردان

سلامت اساسی‌ترین بخش از رفاه اجتماعی به شمار می‌رود و بیش از مداخلات پزشکی به عوامل اجتماعی و اقتصادی وابسته بوده و یکی از مفاهیم محوری توسعه، رفاه و بهزیستی جامعه است. سلامت مردان موضوعی است که موجب استحکام خانواده و ارتقای سلامت نیروی کار جامعه و توسعه کشور می‌شود. یکی از گام‌های خوب در این راستا اقدامات خانه‌های سلامت شهرداری برای مشاوره و آگاه‌سازی مردان است که با هدف تأمین سلامت جسمی و روانی مردان در دوره‌های مختلف زندگی و ایجاد فرهنگ توجه به سلامتی قبل از بیماری، پیشگیری اولیه و تشخیص زودهنگام بیماری‌های خطیر و بدون علامت در جامعه مردان و افزایش دسترسی آنها به اطلاعات سلامتی اجرائی شود.

این قبیل برنامه‌ها می‌تواند با هدف ترویج رفتارهای سالم در بین مردان و افزایش دسترسی آنان به اطلاعات لازم درباره سلامتی و خودمراقبتی در راستای فعالیت‌های ترویجی برای پیشگیری از بیماری‌های جسمی و روانی، معلولیت و مرگ‌ومیر مردان است، بسیار مفید باشد. این در حالی است که طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی، سلامتی عبارت است از حالت آسودگی کامل جسمی، روانی، اجتماعی و تنها به نبود بیماری یا ناتوانی اطلاق نمی‌شود. سلامتی انسان‌ها امری اساسی است که

فقط سلامت فیزیکی را دربر نمی‌گیرد و سلامت روانی و اجتماعی بخش مهمی از آن را تشکیل می‌دهد. از آنجا که زندگی در کلان‌شهرهایی مانند تهران مشکلات فراوانی را به دنبال دارد، آلودگی و شلوغی شهرها گاه موجب می‌شود شهروندان علاوه بر مشکلات جسمانی، با مشکلات روحی و روانی دست‌وپنجه نرم کنند. رشد سریع جمعیت، شهرنشینی و مهاجرت، روزبه‌روز بر فشارها، مسائل و مشکلات روانی و اجتماعی افراد جامعه می‌افزاید. شیوع بالای این قبیل بیماری و ناتوانی‌ها باعث شده این مشکلات در تمامی جوامع به‌عنوان یک اولویت بهداشتی مورد توجه قرار گیرد.
باید فراموش کرد که هر جامعه، برای دستیابی به صلح و امنیت باید در درجه نخست، سلامت مردم و شهروندان آن جامعه را فراهم کند. شهر سالم به شهروند سالم نیاز دارد. در این حوزه، سلامت جسمی، روانی و روحی شهروندان ضروری است. بنابراین یکی از کارکردهای اساسی شهرداری‌ها به عنوان یک نهاد اجتماعی باید تأمین، حفظ و ارتقای سلامت شهروندان باشد. به این منظور توجه به توسعه شبکه‌های خدمات سلامت در بستر شهری به‌ویژه حاشیه شهرها، قسمتی از مؤلفه‌های مدیریت سلامت شهری به حساب می‌آید چراکه حفظ و ارتقای سلامت، مسئولیتی فردی، اجتماعی، سازمانی و حاکمیتی است و یکی از پیش‌شرط‌های تحقق توسعه پایدار به شمار می‌آید. برای ارتقای وضعیت فعلی و زمینه‌سازی آینده نیازمند ارتقای برنامه‌ریزی شهری برای ارتقای خدمات سلامت و ایمنی رفتارها، بهبود شرایط زندگی و ایجاد حکمرانی مشارکتی در شهر با سهیم‌کردن مردم در تصمیم‌گیری‌های لازم برای برنامه‌ریزی شهری سالم هستیم. شهر سالم بدون انسان سالم وجود ندارد و منظور از انسان سالم هر چهار بعد جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی است که به دلیل اثرپذیری متقابل باید مدنظر قرار بگیرد.

❖ رئیس کمیسون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر

ادامه از صفحه ۴

درسی از پرونده سیدامامی

این تبصره تا هم‌اکنون حق اولیه متهم در انتخاب وکیل را نادیده گرفته و از طرفی از نظر اجرا هم تفسیرپذیر است. اُثارت سوا این نوع نگاه به وکلا باعث شده است که مواردی مانند پرونده کاووس سیدامامی را داشته باشیم. اگر او را بدو تشکیل پرونده مطابق قانون اساسی، قانون حقوق شهروندی و قانون آیین دادرسی کیفری حق استفاده و وکیل را داشت، این همه هزینه برای کشور بار نمی‌آورد. به باور نگارنده باید قضات دادسرا به نحوه رسیدگی و تحقیق خود و نیز تخصص و تبحر ضابطان دادگستری باور و اعتقاد داشته باشند که اگر حسن باور و اعتقادی داشته باشند حضور وکیل نمی‌تواند مانع از تحقیقات آنان بشود. حضور وکیل مهر تأییدی است بر رسیدگی‌های صورت‌گرفته و از همه مهم‌تر اینکه متهم در مراحل بعدی نمی‌تواند به بهانه‌های مختلف از جمله اینکه اعتراضات مآخوذه با زور و تهدید بوده و در اولین جلسه دادگاه در پاسخ به پرسشش رئیس دادگاه که «آیا کیفرخواست را قبول دارد؟»، این‌گونه پاسخ دهد: «نه کیفرخواست را قبول ندارم آنچه نوشته‌اند گفته‌های من نیست و تحت شرایط ویژه‌ای که ضابطان و قضات تحقیق برابرم فراهم آورده بودند، تنظیم شده است»

جناب آقای مهندس علیرضا رستمی

مدیر عامل محترم شرکت مهندسین مشاور منظومه سلامتی ایرانیان

با نهایت تأثر و تأسف درگذشت مادر گرامیتان را تسلیت عرض نموده و از خدانود منان برای آن مرحومه رحمت و مغفرت و صبر و شکیبایی برای جنابعالی و بازماندگان آرزومندیم.

هیئت مدیره شرکت الکترونیکوم

سیاست

رساله‌ای به نام مطالبات جوانان

علم فراموشی

مرجان توحیدی، حسین جلالی؛ یکی روسری بر چوب می‌زند، یکی می‌گوید حق ما حضور در استادیوم است، دیگری از اشغال پست‌های مدیریتی توسط مدیران بازنشسته شکایت دارد و… یکی هم در نهایت چمدان می‌بندد تا امیدش را در خاک دیگری جست‌وجو کند. این گلایه‌های نسل جوانی است که با تمام شور و هیجان خود، وارد انتخابات شد و با انتخاب آنچه بزرگان اصلاح‌طلب پیشنهاد کرده بودند، تلاش کرد تا مطالباتش را از راه صندوق رای پیش ببرد، اما دیری نپایید که آن شور و هیجان جای خود را تا اندازه‌ای به یأس و ناامیدی داده که به مطالباتش توجهی نشده و به گفته محمدمهدی تندگویان، معاون ساماندهی

امور جوانان وزارت ورزش و جوانان: «این هشدار جدی است. به دلیل اینکه ما هیچ‌کدام از وعده‌هایی که به جوانان دادیم را عملیاتی نکردیم». او همچنین با اشاره به اصرار برخی مدیران در به‌کارگیری نیروهای بازنشسته حتی با دورزدن از قوانین از سوی این مدیران سخن گفته و اشاره می‌کند: «این مدیران حتی دنبال راهکارهای فرار قانونی هم می‌کردند که بتوانند قانون را دور زده و از نیروهای بازنشسته استفاده کنند». تندگویان بعد هم به دولت توصیه می‌کند: «دست‌کم یک‌بار در دولت تکلیف بازنشسته‌ها را روشن کنیم».



محراب امید ایرانیان

محمدمهدی تندگویان معاون وزیر ورزش و جوانان: دولت تکلیف بازنشسته‌ها را روشن کند

از این نیروها در دولت و بدنه مدیریت شهری استفاده کنیم؛ بنابراین اگر بخشی از موضوع سوتدبیر مدیریتی است، بخشی از تحزب‌گرا نبودن در ساختار کشور و جوانی لیاقّت داشته باشد، باید بتواند در جایگاه شایسته حضور پیدا کند. من خودم در ایام جوانی هم فعالیت سیاسی و حزبی داشتم، مشکل ما زیرساخت تحزب در ایران است. ما اصلاً چیزی به‌عنوان فعالیت حزبی و همدفند در کشور نداریم، متأسفانه فقط در مقاطع انتخاباتی از احزاب و وابستگان آنها استفاده می‌شود و بعد از آن هم حزب فراموش می‌شود و هم تشکیلات حزبی، تشکیلات حزبی در کشور ما به‌ویژه تشکیلات اصلاح‌طلب در کشور ما پایگاه ندارند. یعنی سهم آنها در بدنه اجرائی کشور و نهادهای مختلف معلوم نیست، مگر اینکه در این چند سال اخیر به واسطه رای مردم توانسته باشند که پایگاهی را برای خود در بدنه اجرائی

به دست آورده باشند. وگرنه جایگاه رسمی کشوری، مثل تربیون‌های رسمی و رسانه‌ای در اختیار آنها نیست. ما سال‌هاست این مشکل را داریم و در نهایت در پس هر انتخاباتی از آنهایی که اندیشه حزبی دارند، استفاده می‌کنیم و بعد نمی‌توانیم پاسخ‌گو باشیم؛ چون اصلاً ساختار حزبی در کشور نداریم که جایگاه احزاب در فعالیت‌های اجرائی مشخص شده باشد. این مشکل همان‌طور که گفتم، برای احزاب اصلاح‌طلب به طریق اولی مطرح است. وقتی رهبر یک حزب از فعالیت اجتماعی منع می‌شود، مشخص است که برای بدنه آن حزب یا دیگر احزاب چه سرنوشتی حاکم خواهد شد. بخشی از مشکل این است؛ یعنی تا اندازه‌ای در فعالیت‌های حزبی محدودیت داریم که نتوانستیم پاسخ‌گوی بخش جوانان احزاب باشیم. البته بخشی هم سوتدبیر مدیریتی است. ما با اعمال برخی از سیاست‌های مدیریتی مثلاً در مدیریت شهری می‌توانستیم خیلی بهتر ظاهر شویم و جوانان احزاب را جذب کنیم. البته بحث من این است که اگر قرار است جوان حزبی هم جذب بشود، باز هم باید ملاک‌های شایسته‌سالاری را در نظر گرفت. اما باید

نکته



خیلی از وزرا و مدیران هنوز اصرار دارند که یک نیروی بازنشسته را دوباره با دلایل نامربوط وارد سیستم کنند. حتی دنبال راهکارهایی برای فرار از قانون هم می‌گردند که بتوانند قانون را دور زده و از نیروهای بازنشسته استفاده کنند

می‌توانیم به نیروهای جوان و شایسته واکذار کنیم و این موضوع سختی نیست.

ولی این تغییر و تحولات به صورت کلی مشهود نیست. حتی برخی از انتصاب‌های نیروهای جوان هم با نسبت‌های خوشایندی انجام شده یا از جریان سیاسی متفاوتی انتخاب شده‌اند. فکری می‌کنید اگر این روند ادامه پیدا کند، از دست‌رفتن پایگاه اجتماعی و نیروی جوان در سال‌های آینده چه آینده‌ای را برای جریان اصلاح‌طلبی رقم خواهد زد؟

من اتفاقاً تکراری بیشتری دارم. اصلاح‌طلبی بخشی از نیروهایی است که جامعه را تشکیل می‌دهد؛ اما این

اصلاح‌طلب اضافه می‌شوند؛ اما بعد از انتخابات‌ها نمی‌توانند وارد حلقه‌های بسته این تشکل‌های بشوند.

جوانان یا میانسال‌ها یا باید در خود حزب ارتقا پیدا کنند و زمینه فعالیت برای آنها آماده باشد، یا باید در بخشی از قدرت به کار گرفته شوند. شما می‌دانید خود رئیس‌جمهور هم نتوانست نیروهای خود را جایگزین کند؛ چراکه با قطاری روبه‌رو هستیم که در پنجره‌های آن هم آدم سوار است و دیگر نمی‌توان کسی را اضافه کرد؛ به‌ویژه اگر نخواهیم کسی را پیاده کنیم. از نزدیک شاهد بودم وزرا معمولاً یک تعداد مشاور را بیشتر تغییر نمی‌دهند و معمولاً به‌سختی می‌توانند برخی از معاونان خود را با عبور از فیلترهای مختلف به کار بگیرند.

احزاب به دلیل کمبودهای مالی‌ای که معمولاً دارند، برنامه‌ای برای به‌کارگیری نیروها ندارند. البته همیشه برای جذب، آموزش، کادرسازی و به‌کارگیری نیروها نیاز به پول نیست. متأسفانه شرایط اجتماعی و حاکمیتی به صورتی بوده است که افراد خلاق و ریسک‌پذیری را که نیاز جامعه هستند، تربیت نکرده‌ایم. به‌جای آن افرادی را [را تربیت کرده‌ایم] که نمی‌خواهند ریسک کنند و ترجیح می‌دهند وضع موجود را حفظ کنند و به همین دلیل در احزاب نیز شاهد اتفاقی نیستیم. باید به عناصر کالیبرور و پیش‌برنده در جامعه فضا داده شود و ما این فضا را نداریم.

نگاه

خون تازه در رگ سیستم اجرائی

حجت نظری*

● معتقدم جریان اصلاحات چه در شورای شهر و چه بخشی که توانسته وارد دولت شود، متأسفانه آن‌چنان که باید انتظارات جوانان را برآورده نکرده است. اما در روزها و هفته‌های گذشته صحبت‌هایی از مسئولان و برخی تصمیم‌گیران چه در حوزه احزاب و چه در مدیریت ملی و محلی می‌شنویم که به نظر می‌رسد توجهشان به این مهم جلب شده و اینکه باید به دغدغه‌های جوانان توجه کند. کمک‌مورد توجه آنها قرار گرفته؛ اگرچه این موضوع دیر صورت گرفته است. ما برای ساخت آینده بهتر لازم داریم که به جوانان اعتماد کنیم. لازم داریم خون تازه به رگ‌های سیستم اجرائی و تصمیم‌گیری کشور تزریق کنیم. چراکه اگر با ورود جوانان تحصیل‌کرده که صاحب تجربه‌های خوبی در بخش خصوصی و کمتر در بخش دولتی هستند، مخالفت کنیم، در آینده با چالش مواجه خواهیم بود. قبلاً هم اشاره کرده‌ام که بخشی از جوانان این کشور در مدیریت قبلی شهری و در ریاست‌جمهوری نهم و دهم، صاحب تجربه و سابقه مدیریتی شدند و ما الان با جوانان اصولگرایی صاحب تجربه و رزومه مواجه هستیم. اینها می‌توانند در آینده اگر مردم به سمت آنها روی بگردانند و بزرگان آن جریان به آنها توجه کنند، مسند امور اجرائی را به دست بگیرند. اما این روند در جریان اصلاحات بسیارسیار کم و آهسته در حال رخ‌دادن است. اگر برای اداره کشور به هر دو بال اصولگرایی و اصلاح‌طلبی نیاز باشد، لازم است جریان اصلاح‌طلب در توازن با جریان اصولگر، اقدامات لازم را انجام داده و فضا را برای بروز توانمندی‌های جوانان فراهم کند. این سترسازي قطعاً باعث خواهد شد کشور در مسیر رشد قرار بگیرد. چراکه وقتی دو جناح در چنین فضایی بتوانند با هم رقابت کنند، در این رقابت بعد نظارت هم تقویت شده و نتیجه آن کاهش فساد است. بنابراین معتقدم باید از جوانانی که در رشته‌های مختلف تحصیل کرده‌اند و ایده‌های نو دارند و از همه مهم‌تر نیاز جامعه امروز را می‌شناسند، استفاده کرد. نه کسانی که متعلق به ۲۰ یا ۳۰ سال گذشته هستند و با ملزومات دنیای امروزی غریبه‌اند و با آن آشنایی ندارند. اگر این اتفاق رخ ندهد، به بحران مواجه خواهیم شد؛ یعنی کسانی در مسند تصمیم‌گیری و اجرا می‌کنند که نگاه آنها با جامعه متفاوت است. آنها به یک سمت می‌روند و جامعه به سمت دیگر. این باعث می‌شود قوانینی تصویب یا اجرا شود که خواست جامعه نیست. این روند می‌تواند به حدی از ناامیدی منجر شود که جامعه تصمیم بگیرد کالبد جدیدی برای خود بسازد و این به نفع کشور نیست. بنابراین برای جلوگیری از این خطر بزرگ، باید تا حد قابل‌توجهی، مدیران دهه ۶۰ و صندلی‌های خود را به جوانان دهه ۶۰، ۵۰ و ۷۰ تحویل دهند.

❖ عضو شورای اسلامی شهر تهران

روزنه

نیروی محرک نه نیروی نیازمند کار

رضا امیدوار تجربیشی*

● نمی‌توان از نقش جوانان در پیروزی انقلاب اسلامی سال ۵۷ چشم پوشید. همین جوانان بلافاصله در جبهه‌های هشت سال دفاع مقدس حاضر شدند و از مرزهای ایران دفاع کردند و با پایان‌یافتن جنگ حضور خود را در عرصه‌های سازندگی علمی و اقتصادی و… به اثبات رساندند. در این بین باید یادآور جوانان دهه ۷۰ بود که با تمام وجود خود خواستار اصلاح جامعه مدنی بودند و در پیروزی دولت اصلاحات نقش پررنگی داشتند و بعد از آن با حضور پر شور و نشاط خود، زمینه پیروزی در انتخابات مجلس ششم و شورای شهر اول تهران را فراهم کردند. جوانان در تمام این عرصه‌ها بی‌منت حضور داشتند، اما دیده نشدند. در حقیقت سیاست‌مداران بدون اینکه این حضور را درک کرده باشند، هیچ‌گاه به این مهم فکر نکردند که باید برای مدیران نسل اول انقلاب به فکر جایگزین‌های پراتزی و بانکیزه باشند. قطعاً باید این نکته را کو‌شزد کرد که باعث افزایش امید و نشاط در جامعه شد و می‌توانند مدیریت نوین در تمامی عرصه‌ها را محقق کنند. در غیر این صورت و فقدان چنین نگاهی، جوانان امید و انگیزه خود را از دست داده و جامعه شاهد رخوت و بی‌تحرکی و بی‌تفاوتی خواهد شد که نتیجه این‌خودگی، کاهش مشارکت مدنی، اجتماعی و سیاسی خواهد شد. البته در دولت دوازدهم این موضوع حداقل در کلام و لحن مسئولان دیده می‌شود که در صورت اجرائی شدن چنین شعارهایی، باید این امید را داشت که در سال‌های آینده و نه چندان دور نیروی جوان خوش‌فکر و خلاق، در کالبد خسته مدیریت ایرانی روحی نو بدمند.

❖ عضو حزب اعتماد ملی